

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

تیمور شاه تیموری

المان - شهرک زیزن

14 فیروری 2013

یک سفر خوش با خاطره ناخوش

سفر کردم به نزد دوستانی
ورودم را خوش استقبال کردند
نشستند و نشستم بی تکلف
شدم خوشنود زان کردار و گفتار
نشد یک ساعتی زان گرمجوشی
اشاراتی که باهم کرده بودند
بگفت با من یکی کو بود مهتر
بگفتم ای برادر! این چه کار است؟
مرا دعوت نمودی تا بیایم
کنون میری و تنهاییم گذاری
نه شرط انس و الفت بوده است این
بود بهتر که من در جمع باشم
بگفتا که به موتر جا نباشد
به موتر جا نه کم بلکه فزون بود
شنیدم که تفرج کار شان بود
ولیکن این من سرخورده با سنگ
به نزد دوستانی قشودند
نشاط و خرمی فی الحال کردند
یکی بنموده با دیگر تلاف
شگفته همچو گل در بین گلزار
که یاران را بدیدم در خموشی
به عزم رفتنی آماده بودند
که ما رفتیم و می آئیم زوتر
دل از رفتن تان ناقرار است
به نزدت عقده دل وا نمایم
به عمق ژرف سودایم گذاری
نه کنار بامروت بوده است این
چو پروانه به گدرد شمع باشم
مرا از بردنت حاشا نباشد
به غربال آب پیمودن همون بود
تمتع گرمی بازار شان بود
نشسته کنج خانه با دلی تنگ

بسی ساعات تلخ ناخوش آیند	به مانند گـرفتاران دربند
نمیدانم چـرا مردان جاهل	بدین سان میشوند از هوش غافل
نمیدانند قدر مهتـران را	گزینند راه و رسم خودسران را
نسازند عقل کامل رهبر خویش	به احساسات بسپارند سر خویش
به احساسات تند و تیز سرکش	رها تیری کنند از بین ترکش
ندانند اینکه بر جان که آید	و یا اینکه کـرا این کار شاید
ازان تفریح جان افـزا نشاید	دو روزی بیشتر فرحت بپاید
ولی زین کار زشت ناشیانه	شدم دلسرد از وضع زمانه

دو روزی گر به او فرحت بماند
زمانی در دلم نفـرت بماند

(تیمورشاه تیموری - المان؛ سپتمبر 2004)